



## امید

شب اگر روشنی‌ام را ببرد  
تب اگر خوابم را  
غصه لبخندم را  
ابر مهتابم را



باز هم  
از برای امید  
در دلم جایی هست  
خوب می‌دانم من  
صبح فردایی هست

• علی اصغر نصرتی

## یلدا

با ماه پیشانی  
با رستم و افراسیاب آمد  
پیراهنش بوی زمستان داشت  
با خنده خرمالو تعارف کرد  
خنده به لب‌های همه آورد  
در صورتش یک ماه روشن بود  
یلدا  
شبیه قصه‌های مادر من بود

• منیره هاشمی

## ساده

سنگ و آفتاب  
رودهای پر شتاب  
بوته‌های خار  
دشت‌های سبز  
بادهای بی‌قرار  
دسته‌ی پرنده‌ها  
در افق رها  
ابرهای دوردست  
زندگی  
چه ساده است!

• پروانه شیرازی (لعیا)

## پرستاری دقیق

تولد حضرت زینب (س)  
و روز پرستار مبارک

مامان به من آموخته  
این کارهای ساده را  
زیرا که من خانم شدم  
دیگر به امید خدا

امروز تمرین می‌کنم  
مأمور درمان می‌شوم  
فردا پرستاری دقیق  
مانند مامان می‌شوم

• زهرا داوری

داداش من تب کرده است  
مامان ولی در خانه نیست  
خونسرد و آرامم ولی  
جز صبر کردن چاره چیست؟

مانند مامان یک کمی  
دم‌نوش هم دم کرده‌ام  
داروی تب‌بر داده‌ام  
پاشویه‌اش هم کرده‌ام



## مسافر

برف‌ها مسافرنند  
دانه‌دانه می‌رسند  
با لباس روشن و سپید  
با سکوت حرف می‌زنند  
روی کوه و رود  
روی دست‌های سرد بید  
از میان حرف‌های سردشان  
می‌شود  
یک سبد ستاره چید!

• مریم زرنشان



شب یلدا شب شعر و قصه است اما ما که پیش شما  
نیستیم! حیف! اما شاعران شعرهایشان را برای شما  
خوانده‌اند. درست انگار مهمان سفره یلدایتان باشیم.

• تصویرگر: شیوا ضیائی